

دکتر باستانی پاریزی :

---

چندین  
هنر

حافظ

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی  
- ۴ -



در تذکره مجمع الخوامس از **حافظ حاجی بیگ قزوینی** ، نام میبرد  
و گوید «مقبول عامه است؛ خواننده خوبی است و موزون هم هست ، این  
مطلع ازوست :

ما با تو خورده ایم می و بی تو کی خوریم  
خون جگر خوریم اگر بی تومی خوریم (۱)

و هم از « حافظ پناهی » باید نام برد که « به کمان ابرو مشهور بود و از اهل خراسان بود و آواز خوب داشت، چنانکه دوسه جا وظیفه می گرفت. » (۱) بهمین حساب اند **حافظ محمد تقی عندلیب** که « از اساتید موسیقی و آوازه خوان و شاعر بوده، (۲) و **حافظ محمود جان کاشی** که از خوانندگان معروف بوده و محتشم کاشی تاریخ فوت او را (۳۹۸۳ - ۲۱۵۷۵) درین مصرع یاد میکند : ( عندلیبی باز ازین بستان پزید ) .

نوشته اند : « میرزا شرف الدین علی حسینی کاشانی ، هر سال در ماه محرم تجدید مراسم عزای خامس آل عبا می نمود .

وروزه خوانان و مرثیه گوینان مثل حافظ محمود جان ، **حافظ سلطان محمد هروی** ، و ملا علی ادواری و غیره را روزها به روزه و شب ها به مرثیه و ذکر مشغول می داشت ، (۳) شاید **حافظ رضی الدین رجب** نیز از همین طبقه بوده است .

ز چنگ زهره شنیدم که صبحدم می گفت  
غلام حافظ خوش لهجه و خوش آوازم ،

\*\*\*

با مراتبی که ذکر شد ، گمان می رود بشود احتمال داد که عنوان حافظ برای این رند شیرازی هم بیشتر از جهت تسلط او بر موسیقی داده شده باشد . اما این که موسیقی چه اثری در کلام حافظ داشته است ، این نکته ای است که توجه آن از جانب چون منی بر نمی آید ، استادان بزرگ موسیقی مثل حسینعلی ملاح و دکتر مهدی فروغ و امثال ایشان باید این معنی را از کلام حافظ دریابند و بیان کنند (۴) .

۱- ترجمه مجالس النفاث ص ۱۴۷

۲- تاریخ اجتماعی کاشان ، حسن نراقی بنقل از الذریعه ج ۲ ص ۷۷۲

۳- تاریخ اجتماعی کاشان ص ۱۰۸

۴- و گمان من این است که اگر ، چنانکه برخی معتقدند ، تصور

شود که بعضی غزلیات حافظ ابیات آن پیش و پس شده است و باید دوباره تنظیم شود ؛ این تنظیم با مشورت یکی از موسیقی دانان نامدار ایرانی فی المثل ملاح و بنان و بدیع زاده خواننده باید صورت گیرد که بی تردید هر بیت ازین غزلیات متناسب و هم آهنگ بایک گوشه از دستگاههای آواز ایرانی است .

شك نیست کسانی که در کار حافظ بوده اند: استادانی امثال مجتبی مینوی، محمود هومن، پژمان بختیاری، انجوی شیرازی، علی دشتی، دکتر خانلری، متوجه اثر سحرآمیز موسیقی در کلام حافظ شده اند و شاید قبل از همه مسعود فرزاد این مطلب را بزبان آورده باشد آنجا که در باب «معنی نامه» گوید:

اهمیت موسیقی در نظر حافظ موضوع بزرگی است که محتاج به حلاجی دقیق و جداگانه ایست، آنچه نگارنده می خواهد عجاله مورد بحث قرار دهد معنی نامه حافظ است... بنظر من معنی نامه نه تنها از بهترین اشعار حافظ می باشد بلکه نظیر آن کمتر از طبع بشر تراوش کرده است... اشعاری که منحصرأ در باره تأثیر آهنگ های موسیقی ساخته شده باشد ظاهراً در دنیا زیاد نیست، تا آن جا که نگارنده اطلاع دارد مشهورترین آن ها منظومه «بزم اسکندر» شاهکار و جان در ایدن، ملك الشعراى انگلیس است... طرح معنی نامه حافظ نیز اساساً بهمین گونه است، و این دوشمر گر چه تاریخ انشاد هر يك از آنها با دیگری در حدود سیصدسال تفاوت دارد... زمینه بسیار مناسبی برای مقایسه طرز فکر و نگارش دو شاعر شرقی و غربی فراهم می کند. (۱)

حیف که آدم وقتی مقاله تحقیقی و نیمه تاریخی می نویسد، جرأت نمی کند که منظره شبهای شیراز را در عصر آل اینجو نقاشی کند، شبهایی که حافظ در پای سروهای ناز باغ «حاجی قوام» تکیه زده در حالیکه زنان و دختران زیبا روی خاندان سلطنت و رجال از پشت پرده ها و تنه درختها باو می نگرند و او با آهنگ آسمانی خود بخوانند غم زل های پرشور، با بلبلان شب خوان همنا شده است. اما بهر حال چیزی که هرگز نمیشود انکار کرد، هم آهنگی غزلیات حافظ با دستگاههای موسیقی ماست، چنانکه گوئی غزلها اختصاصاً برای يك دستگاه خاص سروده شده اند و این نکته را

۱ - مجله موسیقی، مقاله فرزاد تحت عنوان معنی نامه حافظ، شماره

من وقتی متوجه شدم که آقای عبدالعلی وزیر این غزل حافظ را در بیات اصفهان و گوشه‌های آن در برابر تلویزیون (شناسائی موسیقی ایران ، برنامه حنانسه) خوانده ، گوئی هر بیت آن برای گوشه‌ای خاص ساخته شده‌است:

تاب بنفشه می دهد طره مشکسای تو  
 پرده غنچه میدرد خنده دلکشای تو  
 ای گل خوش نسیم من بلبل خویش را مسوز  
 کز سر صدق میکند شب همه شب دعای تو  
 من که ملول گشتمی از نفس فرشتگان  
 قال و مقال عالمی میکشم از برای تو  
 عشق تو سر نوشت من ، خاکدردت بهشت من  
 مهر رخت سرشت من ، راحت من رضای تو  
 خرقه زهد و جامی گرچه نه در خور همنند  
 این همه نقش میزنم از جهت رضای تو  
 شاه نشین چشم من تکیه که خیال تست  
 جای دعاست شاه من بی تو مباد جای تو  
 خوش چمنیست عارضت خاصه که در بهار حسن  
 حافظ خوش کلام شد مرغ سخن سرای تو  
 بنده نمیخواهم باین دلیل حافظ را موسیقی شناس بدانم که فی‌المثل در  
 شعر خود گفته‌است :

این مطرب از کجاست که ساز « عراق » ساخت  
 و آهنگ باز گشت ز راه « حجاز » کرد

یا  
 فکند زمزمه عشق در « حجاز » و عراق  
 « نوا » ی بانگ غزل های حافظ شیراز

یا  
 نوای مجلس ما را چو بر کشد مطرب  
 گهی « عراق » زند ، گاهی « اصفهان » گیرد

این کاری است که بعضی از شعرا در مورد سایر فنون هم میکنند ، من شاعری را می شناسم که شطرنج باز نیست ولی همه اصطلاحات شطرنج را در شعرش بکار می برد ، امامقصود من توجه به اثر روح موسیقی در شعر حافظ است که کلام او را صد چندان دلنشین ساخته تا جائیکه کسی مثل صائب تبریزی را امید داشت بگوید :

هلاک حسن خدا داد او شوم که سرا پا

چو شعر حافظ شیراز انتخاب ندارد

و اثر معنوی کلام را تا بدان پایه می کشانید که ... سید قاسم انوار قدس سره علی الدوام دیوان خواجه در پیش خود داشتی ، و خواندی ، و به روح خواجه فاتحه فرستادی و گفتی که : از اشعار این مرد بوی دوست می آید . ( ۱ ) و قاسم انوار حق داشت که بوی دوست از کلام حافظ می شنید ، چه این بوی خوش را همین موسیقی به شعر حافظ بخشیده بود . همین چند وقت پیش وقتی خانم خواننده ای در برابر تلویزیون این شعر را خواند که باز هم بوی دوست را همه شنیدند ( منتهی از حنجره دلپذیر قمر آسای این زن ) :

بعد ازین نور به آفاق دهم از دل خویش

که به خورشید رسیدیم و غبار آخر شد

این تأثیر اختصاصاً در حوزه قدرت موسیقی است ، که آن جا که کلام باز می ماند ، موسیقی آغاز می شود ، ( ۲ ) اعجاز موسیقی بود که از پرتو آن :

غزلسرائی حافظ بدان رسید که چرخ

نوای زهره به رامشگری بهشت از یاد

۱ - مخزن الفرائب ، تصحیح پروفیسور محمد باقر ، چاپ پاکستان

وقتی شعر حافظ را می‌خوانیم، نرمی کلمات طوری است که گوئی يك «گام» از موسیقی ایرانی نواخته می‌شود: گامی که معمولا تمام نغمات آن در اطراف سه چهار نت از هفت نت موسیقی دور می‌زند و هرگز مثل موسیقی اروپائی يك باره پائین و بالا نمی‌رود. فی‌المثل این بیت حافظ را با گام نخستین چهار گام مقایسه کنید:

شاه شمشاد قدان خسرو شیرین دهنان

که به مژگان شکند قلب همه صف شکنان

مست بگذشت و نظر بر من درویش انداخت

گفت ای چشم و چراغ همه شیرین سخنان

اولا به بازی حرف «ش» درین غزل توجه کنید، گوئی پنجه فارابی، نت‌های چهارگام را بر سینه قانون نقش می‌زند، همه کلمات تراشیده و آهنگ‌دار در کنار هم نهاده شده‌اند، در تمام غزلیات حافظ يك کلمه که بی‌تناسب با سایر کلمات غزل باشد نتوان یافت، مقایسه کنید فی‌المثل با این غزل سعدی که با این بیت لطیف شروع می‌شود:

چشم خوش است و بر اثر خواب خوشتر است

طعم دهانت از شکر ناب خوش تر است

شمعی به پیش روی تو گفتم که بر کنم

حاجت به شمع نیست که مهتاب خوش تر است

اما یکبار از اوج لطافت بخارزار خوشونت می‌آفتیم آنجا که می‌گوید:

در خوابگاه عاشق سر بر کنار دوست

گیمخت خار پشت ز سنجاب خوش تر است

این کلمه «گیمخت خار پشت» در این غزل لطیف، چنان است که

گوئی ابوالحسن صبا در «زنگ شتر» خود بجای يك نت «لا» نت «دو» زده

باشد. یا اصلا سیم ویلن او يك باره پاره شود. همین بیت را مقایسه کنید

با بیت حافظ و باز بازی با حرف «شین» در آنجا که گوید:

شکر شکر بشکرانه بیفشان حافظ

که نگاری خوش و شیرین حرکاتم دادند

در تمام غزلیات حافظ خیلی کم به موارد شاذ و نادر خشونت برمیخوریم هم نوائی و همگامی و « عنان به عنان رفتن » کلمات در شعر حافظ تا بدان حد است که حالت خلسه در شنونده ایجاد میکند و اعجاز شاعر موسیقی دان در همین است و درین مورد تنهاست که نمیتوان شعر سعدی و سایرین را با حافظ مقایسه کرد:

بحث حافظ بر بلبل نکن از خوش نفسی

پیش طوطی نتوان صوت هزار آوا برد  
بعضی اوقات ، حروف و کلمات حافظ آن قدر شمرده و ملایم ردیف شده اند که گوئی عبادی یا ابراهیمی ، دانه دانه نت هارا بر سینه سه تار می نشاند یا تحریرات حنجره سحر انگیز قمر در فضای صبحگاهی باغ به دست امواج سپرده می شود .

بر اساس این نکته است که بر مراتب شاعری حافظ ، باید مرتبه موسیقی دانی او را اضافه کرد ، و او را صاحب چند هنر از هفت هنر دانست .

عاشق و رند و نظر بازم و می گویم فاش

تا بدانی که به چندین هنر آراسته ام

منتهی نکته ای که در میان است آنست که حافظ ، پس از مرگ ، متأسفانه « آخوند گیر » و « آخوند زده » شده و همه جا کوشش کرده اند تا ثابت کنند که همیشه « اوقاتش بدرس و قرآن و کشف و مفتاح و تتبع دو اوین عرب و قوانین ادب میگذاشت » (۱) و هرگز بفکر آن نیفتادند که بدانند چرا

بشعر حافظ شیراز می گویند و می رقصد

سیه چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی

همانطور که نام خیابان کنار آرامگاه او را که به « خرابات » موسوم بود گردانده اند و تبدیل به نام « گلستان » کرده اند ، و همانگونه که حتی حاضر نبوده اند که قبر او را مردم خارج از دین ببینند و ببوسند که مبادا قبر نجس شود (۲) ، هنر موسیقی دانی شاعر بزرگ ما نیز در پرده فراموشی پنهان شده است .

#### ۱- از تذکره عرفات العاشقین

۲- نوشته اند « در سال ۱۳۱۷ قمری (= ۱۸۹۹ م) يك نفر از زردشتیان

یزدی مقیم تهران بنام ملا شاه جهان برای موضوعی از دیوان خواجه تغالی میزند ،

بقیه در صفحه بعد

این غزل میآید .

غافل از آنکه بقول مرحوم فرج‌الله بهرامی - هنگام تعمیر قبر حافظ و خطاب بحافظ - «توپشانی ستاره‌ها را میبوسیدی، آن بد بخت‌ها ترا در قعر زمین جستجوی کردند.»

این نکته را هم عرض کنم که هنر حافظ در موسیقی، ظاهرآ، تنها بخواندن ختم میشده و مثل حافظ مراغی با سازها آشنائی نداشته، و شاید بهین دلیل یکی از لقب‌های او «بلبل شیراز» بوده است. با این مقدمات، بر سایر هنرهای «حافظ خوش لهجه»، «میتوانیم هنر «آواز» را هم بیفزائیم چه شنیده‌ایم که:

غزل‌سرای ناهید صرفه‌ای نبرد در آن مقام - که حافظ بر آورد آواز  
شاید در این مورد هم باید از دیوان خود «لسان الغیب» الهام گرفت و  
صفت «خوش‌خوان» را برای او جستجو کرد، هر چند این صفت و هنر او، گاهی  
در میان شیرازیان «مسجدرو» و «بس بسو» چندان نمود و طرفداری نداشته، چنانکه  
اورا وادار میکرده‌اند تا بر سم شکوه بر زبان آرد که:  
سخن‌دانی و «خوش‌خوانی» نمی‌ورزند در شیراز

بیا حافظ که تا خود را به ملک دیگر اندازیم...  
«پایان»

ای صبا با ساکنان شهر یزد از ما بگو  
کای سر حق ناشناسان گوی چو گان شما  
طبق نیت خود از این غزل خوشوقت شده تصمیم میگیرد که بقعه و  
بارگاه مجللی برای خواجه بسازد، پس از اینکه مشغول کار میشود و مقداری  
کار انجام میگیرد، یکی از علماء مظهر بجرم آنکه چرا يك نفر زردشتی  
میخواهد قبر خواجه را بسازد، باعده‌ای اجامر و او باش بحافظیه می‌رود و آن  
بنارا خراب می‌کند و شخص بانی را از این کار باز می‌دارد، حتی گویند، پس  
از پایان این خرابکاری، عصای خود را بقبر حافظ زده میگوید: درویش،  
میخواستند ترا نجس نمایند، نگذاردم، (نبوغ حافظ شیراز، تألیف رضانورد  
نعمت‌اللهی، ص ۳۳، و شیراز، علی سامی ص ۲۸۴).